

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه عنكبوت (جله اول)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۷/۰۱/۲۲

برای سلامتی خودتان صلواتی ختم کنید.

کم کم به انتهای ماه رجب نزدیک می شویم، امشب هم که شب شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام) است. ان شاء الله که خدا عنایتی بفرماید و از برکات ماه رجب بهره مند شویم و با تمام کم کاری هایمان جزء رجبیون باشیم، صلواتی ختم بفرمایید.

\*\*\*

با توجه به این که سه ماه رجب، شعبان و رمضان، ماه های ارتباط خاص با خدا می باشند و انسان باید نواقص خود را در این سه ماه به طور واضح برطرف کند، ما موضوعات جدید را با این نگرش یعنی بازنگری در باورها پیش می بریم، پس بنظر می رسد سوره های جدید را با رویکرد «شب قدر» جلو ببریم. برای درک شب قدر نیاز به کار جدی علمی معنوی دارد، ان شاء الله از امروز شروع می کنیم تا برای شب قدر برنامه بریزیم.

همان طور که می دانید اگر بخواهیم راجع به شب قدر بدانیم، باید از یک سو راجع به «شب» و از سوی دیگر راجع به «قدر» بدانیم. پس اگر مفهوم شب باز نشود، مفهوم شب قدر نیز درک نخواهد شد. فعلا موضوع ما این است که چگونه شب قدر را درک کنیم و شب قدر ویژه ای داشته باشیم.

چرا بعضی شب ها را مثل شب نیمه شعبان، شب قدر می گویند یا بعضی شب ها مثل شب عید فطر را معادل شب قدر می دانند؟.. کلا هر چیزی را که می خواهند برایش ارزش و بها بدهند، می گویند مثل شب قدر است.

برای این ما دو کار می توانیم انجام دهیم؛ یکی ویژگی های شب و ویژگی های قدر را از قرآن استخراج کنیم و دیگری این که بینیم اعمال این شب چه ویژگی هایی دارد.

سه سوره در اعمال این شب به طور ویژه گفته شده است که سوره «عنکبوت»، «روم» و «دخان» هستند. در روایات سوره «یس» نیز هست اما سه سوره گفته شده، اختصاصی هستند. ما از سوره مبارکه عنکبوت شروع می‌کنیم.

سوره عنکبوت جزء سوره «المر» می‌باشد. سوره المر شامل: بقره، آل عمران، لقمان، سجده، عنکبوت و روم هستند که دو سوره ازین‌ها، جزء سوره‌های اختصاصی و آداب شب قدر به ویژه شب ۲۳ ام هستند.

باید ببینیم چه حقایقی در این سوره گفته شده تا نواقص ما را برطرف کند و ما را به شب قدر ایده‌آل برساند. پیشنهاد می‌کنم همه یک دفتر تهیه کنند و اسم آن را «شب قدر ۹۷» بگذارند و ببینیم چه اصلاح و تغییری می‌توانیم انجام دهیم و در نظر داشته باشیم که کوچکترین «تغییر» باعث بزرگترین تغییر در سرنوشت انسان خواهد شد. کمترین تغییر در شب قدر خروج از انواع سحر و جادو و طلسم‌هایی است که در حالات مختلف برای انسان ایجاد شده است. زندگی در اجتماع، انسان را با انواع سحر و جادو و چشم زخم و بدبیاری و بدشانسی و هرچه که اسم آن را می‌گذارید، روبرو می‌کند که نیاز به اصلاح است. بلا تشبیه در مثال اینگونه می‌توان گفت که مانند وقتی که می‌گویند اگر حاجتی دارید، حتما تحت قبه اجابت می‌شود.

می‌توان گفت اگر خواهان اصلاح هستید، شب قدر را درک کنید. پس راه آن این است که سوره‌هایی که در روایات برای این شب آمده است را در این شب بخوانید و مفاهیم آن را در خود پیاده کنیم و اگر جایی قرار است عمل کنیم، عمل کنیم.

سوره مبارکه عنکبوت از سوره عجیب قرآن است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

معمولا سوره‌هایی که با «حروف مقطعه» آغاز شده، آیات بعد از آن یا درباره «کتاب» است یا «قرآن» و یا «تنزیل». اما این سوره و همچنین سوره مبارکه روم، این طور نیست. خود این، یک نکته است. دیگر اینکه این دو سوره با یک رخداد و استفهام شروع می‌شود و باید بسیار با اهمیت باشد که اول آورده شده است.

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲)

آیا وقتی مردم گفتند ایمان آوردیم، دیگر رها می‌شوند و دچار چالش نمی‌شوند؟

ائمہ (علیہم السلام) در روایات از این آیه بسیار استفاده کرده‌اند چون نوعاً مردم دین را دوست دارند اما وقتی دچار مشکلی می‌شوند، عرصه را خالی می‌کنند. می‌گویند بچه‌داری می‌کنم یا ازدواج می‌کنم اما وسط کار می‌فهمد چقدر سخت است و عرصه را خالی می‌کنند! فقط یک ادعا است، نمی‌شود مسئولیتی قبول کند و سخت نباشد. فتنه خاص دنیا است، نمی‌شود کسی بگوید مؤمن می‌شوم تا دچار فتنه نشوم..

فتنه آن بلاهایی است که زندگی انسان را به هم می‌ریزد و از بلا، بالاتر است؛ مثلاً کسی پول ندارد اما در جایی گرفتار می‌شود که نداشتن این پول او را به هم می‌ریزد. این سوره نشان می‌دهد که چگونه مشکلات برایت راحت می‌شود و مواجهه‌هایت اصلاح شوند. در نهج البلاغه آمده که کسی دعا می‌کرد: خدایا مرا دچار فتنه نکن. حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند نگو مرا دچار فتنه نکن بلکه بگو در فتنه‌ها دچار آسیب نشوم. فتنه چالش‌هایی است که انسان را به حالت اضطرار می‌رساند و فرد بیچاره می‌شود و در موقعی احساس چاره نداشتن می‌کند. در این آیه می‌گویند هر کسی گفت ایمان آوردم، فتنه هم با آن است. وقتی کشوری علم شیعه را بلند می‌کند مسلماً با آن مبارزه می‌شود و نمی‌شود سخت نباشد.

طبق آیات بعدی افرادی که جهاد را رها می‌کنند، مذمت شده‌اند. کاری که شب قدر می‌کند این است که انسان را برای رویارویی با فتنه‌ها آماده می‌کند. آماده شدن برای فتنه انسان را دچار فتنه نمی‌کند. بعضی‌ها می‌گویند مثل کسی که می‌خواهد آمادگی برای پیاده‌روی اربعین کسب کند و سه روز راه برود، این دیگر خود را در فتنه انداختن، نیست. باید بپذیرد که زندگی دنیا محل سختی است یا وقتی انفاق می‌کند، می‌خواهد چیزی تغییر نکند و زندگی برایش سخت نشود می‌گویند در صورتی انفاق می‌کنم که در همه چیز من از خوراک و پوشاک و ... دچار سختی نشوم! این دیگر اسمش انفاق نیست بلکه قرض الحسنه است، طرف از اضافه خودش می‌دهد. حاضر نیست به سختی بیافتد یا مثلاً حساب کرده در سال دو جفت کفش می‌خواهد اگر یک جفتش را حذف کند و به مناطق محروم کمک کند، انفاق است. وقتی فرد حاضر است کمک کند اما در آن از خود گذشتگی نباشد معلوم است این فرد نمی‌خواهد ایمانش راسخ راسخ باشد.

اولین چیز باید به ماهیت دنیا که فتنه‌خیز است، توجه کند به خصوص زمانی که گفت «آمنّا» این اتفاق می‌افتد. گاهی انسان خودش را دچار فتنه می‌کند مثلاً سرپرستی یتیمی را برعهده می‌گیرد و کلی برایش دردسر درست می‌شود.

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿٣﴾

آیه عجیبی است.

خداوند افراد قبلی را هم که ایمان آوردند، دچار فتنه کرد. وقتی می‌گوید «تا خدا بداند»، منظور علم به فعل خداست؛ یعنی علمی که براساس آن جزا داده می‌شود. یعنی بر خودش رحمت را واجب کرده است؛ رحمت رحیمیه و رحمانیه که بفهمد چه کسی راست گفت و چه کسی دروغ گفت. یعنی چه کسی اعتماد کرد و چه کسی به دروغ گفته که اعتماد کرده است.

**سوال:** آیا در آیه قبل گفته می‌شود که ایمان شما را دچار فتنه می‌کند؟

- بله مثلاً نماز خونندن؛ در جایی که بقیه نماز نمی‌خوانند یا خمس نمی‌دهند و یا انقلابی بودن در جایی که بقیه انقلابی نیستند چون ممکن است او را اذیت کنند، کار او را انجام ندهند و غیره. همه این موارد انسان را دچار فتنه می‌کند و گریزی هم از آن نیست.

صفات خداوند به دو دسته «صفات ذات» و «صفات فعل» است و تحقق صفات فعل منوط به مخلوق است. اما در صفات ذات؛ تحقق آن وابسته به مخلوق نیست. مثلاً؛ علم خداوند صفات فعل است و بعد از قضیه‌ای اتفاق می‌افتد. اگر کسی بگوید چرا من را به جهنم یا بهشت بردی، خداوند می‌گوید چون تو را کاذب یا صادق دیدم. کاذب یا صادق بودن انسان، به علم تبدیل می‌شود.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٤﴾

کم کم قضیه پیشرفت می‌کند.

«أم» را اگر «منفصل» بگیریم می بینیم گمان دیگری را مطرح می کند. یک اتفاق در حوزه انسان می افتد که بعضی ها بدی می کنند. زمانی هست که انسان بدی می کند و منتظر عقوبت آن نیز هست اما زمانی بدی می کند و آنقدر جلو می رود که فکر می کند خداوند را دور زده است!

**آقای عباسی:** ظاهراً (الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ) همان «ناس» هستند و ناس هم در عرف قرآن کمی بار منفی دارد و می گوید چه کسانی فکر می کنند دچار فتنه نمی شوند؟ آنهایی که (يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ) می کنند.

- شما این دو را یکی می بینید. هیچ موردی ندارد که در نظر شما یکی باشد اما در واقع دو فضای نزدیک به هم را ترسیم می کند و می گوید با هم بین. یک گروه هستند که ایمان می آورند و فکر می کنند دیگر فتنه نیست، جهاد نیست و موقع شکوفایی اقتصادی است، نباید دیگر زجر بکشیم.

**آقای عباسی:** شاهد مثال بنده سوره مبارکه احزاب است که می گوید وقتی مؤمنین احزاب را می بینند چون گمان نکردند که فتنه نمی بینند یادشان می آید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم به ایشان گفته بود و می گویند «صدق الله و رسوله»..

- ببینید یک تدریجی دارد؛ ابتدا ایمان می آورد، بعد گمان می کند فتنه نمی شود، بعد کارهایش به بدی ختم می شود و سپس در بدی هایش پیشروی و زیاده روی می کند. پس اول، دوم، سوم دارد و ناگهانی اتفاق نمی افتد؛ یعنی مثلاً فرض بگیرید انقلاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه منفعتی برای ما داشت. قسمت دوم مثلاً کاسب است. احتکار می کند. همان آدمی که می گوید انقلاب چه فایده ای داشت، بعد که می بیند اتفاقی هم نیافتاد می گوید بگذار احتکار را بیشتر کنم! مسیری را برای انسان ترسیم می کند که اگر جلوی آن گرفته نشود، بدتر می شود. یا در اختلافات خانوادگی، فرد فکر می کند هیچ اتفاقی نباید بیفتد و همین گمان باعث می شود، بد اخلاقی کند و دچار سیئه شود و دیگر کم پیشروی می کند و همین طور بدی بدی می آورد و کاری هم به کسی ندارد.

**سوال:** چرا لغت «يَسْبِقُونَا» استفاده شده است؟

- تا کار بدی انجام می دهند، لطمه می خورند و هر چه پاک تر باشند، زودتر لطمه آن را می خورند. اگر فرد سیئه را دوباره ادامه بدهد، زمان این لطمه دیرتر می شود. «يَسْبِقُونَا» یعنی فکر می کند کاری می تواند انجام بدهد تا عقوبت برایش اتفاق نیفتد و نسبت به عقوبت بی تفاوت می شود. هر کسی «سوء» انجام دهد (بد اخلاقی، بدعهدی و ...) اگر

توبه نکند، عقوبت آن را کمتر می‌بیند و آن کار را بیشتر انجام می‌دهد و خیلی بد است که انسان موانع طبیعی هم نداشته باشد و آنقدر در بدی پیشروی می‌کند تا خودش را به قعر چاه برساند.

هر چیزی را انسان می‌تواند به عقوبت «سیئه» ربط بدهد؟ بله، اوایل اشتباه می‌تواند تشخیص دهد اما ادامه دادن بدی باعث تأخیر در عقوبت و عدم تشخیص می‌شود. سیئه، حجاب آور است و انسان را نسبت به عقوبت زمخت و پوست کلفت می‌شود و صبر در عقوبت می‌آورد..

**سوال:** اگر انسان هر کاری که انجام می‌دهد، دنبال این باشد که عقوبت آن را پیدا کند، آیا این تبدیل به وسواس نمی‌شود؟

- خیر، اگر تبدیل به مراقبه و بهتر شدن بشود، اشکالی ندارد.

**سوال:** اگر کسی بدی واقعی را بد نداند و توبه نکند و به جای آن موارد دیگری را بد بداند و هر چیزی را به عنوان عقوبت به آن کار ربط دهد، چه کند؟

- اگر برای کاری که فکر می‌کند بد است، توبه کند، کم‌کم متوجه بدی کارهایی هم که فکر نمی‌کند بد است، می‌شود. اما اگر برای کاری که فکر می‌کند بد است، توبه نکرد، کاری که واقعا بد است را نیز متوجه نمی‌شود. ربطی هم به دین ندارد و فرا شریعتی است.

پس باید بدانیم خیلی از بدی‌هایی که به ما می‌رسد، ناشی از خودمان است. یک جدول از سیئات خود تهیه کنیم و بدانیم این‌ها عقوبت دارند، پس از آن‌ها دست برمی‌داریم.

جایی بد می‌شود که انسان نمی‌فهمد آیا این فتنه ناشی از عقوبت سیئه است یا فتنه خداوند. می‌گوییم بدی‌هایت را سریع کنار بگذار تا بفهمی کدام فتنه خداوند است. پس باید کاری کنیم تا به خلوصی برسیم که فتنه را هدیه‌ای از خداوند بدانیم.

چیزهایی که انسان در آن اختیاری ندارد؛ مثلا از آباء و اجداد به او رسیده است، جزء فتنه است و به راحتی حل می‌شود.

**سوال:** اگر در تلاطم توبه باشیم اما هنوز قدرت بر تغییر پیدا نکرده باشیم، این نیز تبدیل به سیئه می‌شود؟

- بله

بینید انسان یک چیزهایی را برای خودش فرض می‌کند؛ مثلا احساس می‌کند ناتوانی‌هایی دارد اما بعد به او می‌فهماند این ناتوانی را ندارد. مثلا صبح ساعت زنگ می‌زند و شما آنقدر خسته هستید که نمی‌توانید بلند شوید و ساعت را خاموش می‌کنید اما همان وقت اگر سوسکی روی پای شما راه برود مثل فنر از جا بلند می‌شوید! پس مشکل «طلب» است و نه «توان». بعد از مدتی خانه آنها پر از سوسک می‌شود و فرد نسبت به سوسک نیز بی‌خیال می‌شود..

مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵)

در مورد این دو آیه انگار مانده که چه بگوئید و زاویه دید چگونه باشد؛ اگر کسی (مَعَ الرَّسُولِ) باشد یک طور آیه را می‌خواند اگر جزء (حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ) باشد، یک طور آیه را می‌خواند و اگر (احسب الناس أن يتركوا) باشد، طور دیگری.

(إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ)؛ اگر مؤمن باشید، این آیه را چگونه می‌خوانید؟ ظاهر آیه این است که هر کس امید به لقای خداوند داشته باشد، می‌رسد اما اینکه می‌گوید هر کس امید به لقای خداوند داشته باشد، اجلش می‌رسد، مخصوص این سوره است. وقتی انسان مؤمن باشد وقتی می‌گویند: «ان شاء الله مرگت می‌آید» چون مرگ را مساوی با لقاء می‌داند، خوشحال می‌شود و مرگ برایش شیرین می‌شود. باید طوری آیه را خواند که همه فیض ببرند.

آن کسی که مؤمن شده و فکر کرده دچار فتنه نمی‌شود، یک‌طور فیض ببرد و آن کس که دچار سیئه است و سبقت دارد نیز، به گونه دیگری فیض ببرد و مؤمن سوره که «صادق» نیز هست هم یک‌طور فیض ببرد. آن آدمی که راستگو هست روز به روز که به مرگش بیشتر نزدیک می‌شود، در طبعش شوقش بیشتر می‌شود اما ترس‌های طبیعی اشکالی ندارد. همه افراد از چیزهای غیرعادی ترس‌هایی دارند، این ترس طبیعی است. این انسان اگر امر به جهاد شد از کار نمی‌ترسد و استقبال می‌کند.

مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵)

(مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ)؛ در حالت دوم شبیه می‌شود به جایی که می‌گوید اگر شما مؤمن هستید، پس آرزوی مرگ کنید؛ یعنی آرزوی مرگ کردن نشان می‌دهد فرد ایمانش خالص است یا خیر.

در واقع در حالت دوم مربوط به (احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا) است. باید به این افراد گفت تو ایمان به خدا داری، پس انتهای ماجرا مرگ است، پس این باور آدم را شجاع می‌سازد. این آیه بسیار در شجاعت موثر است و در مسائل جامعه و جهاد، ارتباط با همسر و خانواده انسان را شجاع می‌کند تا از حرف حق نترسد. ابتدا باید انسان از مرگ نترسد و بعد به او تدبیر و حکمت و غیره را یاد بدهند و گرنه دچار مشکل می‌شود.

برای گروه (يعملون السيئات) دیگر رجائی وجود ندارد و امید به لقاء خداوند از قلبشان خارج می‌شود. ایمان را با امید می‌توان شناخت. هرچه در سیئات خود بیشتر فرو می‌روند حتی در حالات ظاهری خود نیز وحشت از مرگ، هویدا و نمایان است.

علت حذف جواب، تعدد مخاطب و لحن است. هر جا «سمیع علیم» می‌آید؛ یعنی نطق انسان باید برای دعا باز شود. انسان باید برای رجاء به لقاء دعا کند. باید برای عاقبت به خیری دعا کند و وقتی خداوند را ملاقات می‌کند در محل عمل صالح باشد و مرگ آسانی داشته باشد و رجاء به لقاء در انسان القاء شود.

بنابراین؛

۱. شناخت ماهیت دعا و فتنه خیز بودن آن

۲. رجاء به لقاء داشتن در این دنیا که خیلی با مرگ ارتباط دارد. هر چه انسان رجاء به لقایش بیشتر شود، نسبت به مرگ «احلی من العسل» تر می‌شود؛ یعنی وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند من از طفل شیرخواره به سینه مادر به مرگ مشتاق‌ترم؛ یعنی رجاء به لقاء در من در منتهی‌الیه خودش است.

انسان دوست دارد، وقتی می‌میرد خداوند را بدون واسطه ببیند. اصلاً خدا را چه می‌بیند و چه می‌شود که وقتی می‌میرد، خداوند را می‌بیند و وقتی نمی‌میرد، حجاب دارد. این‌ها را در دنیا انسان می‌تواند در خواب تمرین کند تا خدا را ببیند. چطور می‌شود انسان بخوابد و امید داشته باشد که خداوند را ببیند. خاصیت خدا دیدن این است که



هیچ اثری از اسباب نبیند؛ مثلاً در خواب یکی دنبالتان می‌کند و شما هرچه می‌خواهید فرار کنید، دست و پایتان نمی‌گذارد! وقتی انسان در دنیا الغاء اسباب یعنی از کار افتادن اسباب را ببیند، می‌تواند به رؤیت خدا دست پیدا کند و مرگ برایش خوشایند می‌شود. انسان در دنیا اراده خداوند را دل اسباب می‌بیند اما در قیامت خود اراده را می‌بیند. سوره مبارکه عنکبوت بسیار برای زرننگ شدن و مؤلفه‌های شجاع‌شدن موثر است. کماندوی مجاهد می‌سازد، چریک می‌سازد! کسانی که تنبلی، کسالت و ترس دارند، این سوره را بخوانند؛ مثلاً کسانی که با فامیل رفت و آمد نمی‌کنند، ترس دارند و می‌گویند به ما طعنه می‌زنند... به آن‌ها می‌گوییم کاری کن که تیکه نیاندازند! می‌گوید نمی‌شود، می‌گوییم کاری کن تا بشود.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات